

رادیکال‌های راست به دنبال پایین کشیدن کرکره احزابند

اسماعیل گرامی‌مقدم در گفت‌وگو با
«اعتماد» از جریان مخالف رای مردم و
فعالیت‌های حزبی می‌گوید

تلاش برای ایجاد ساختار تک‌حزبی در کشور آغاز شد

مهدی بیگ‌اوغلی

از سال‌های انتهایی دهه 60 و ابتدای دهه 70 خورشیدی، جریانی در کشورمان شکل گرفت که رای مردم و فعالیت‌های حزبی را تزیینی و بی‌اهمیت قلمداد می‌کرد. جریانی که در زمان حیات امکان طرح دیدگاه‌هایش را پیدا نمی‌کرد در دهه‌های بعدی فرصت را مهیا دید تا منویات خود را نه تنها مطرح کند، بلکه با فراغ‌بال تفکراتش را اجرا کرده و ساختار حاکمیتی را مبتنی بر این دیدگاه‌ها شکل دهد. آیت‌الله مصباح‌یزدی تئوریسین اصلی این جریان بود که پس از شکل‌گیری دولت اصلاحات، رسماً گفتمان خود را در رسانه‌های جریان راست گسترش داد. از دیدگاه این جریان رای مردم فاقد ارزش بنیادین و اصالت بوده و حکومت اسلامی یا خلافت اسلامی، جایگزین مناسبی است که می‌تواند به جای جمهوری اسلامی بنشیند. پس از فوت مصباح اما پایه‌های این جریان نه تنها سست نشد، بلکه در ادامه توانست از طریق ردصلاحیت‌های گسترده عملاً اصلاح‌طلبان را از میدان رقابت بیرون کند. فتح‌الفتوح بزرگ این جریان در آوردگاه‌های انتخاباتی در انتخابات مجلس یازدهم و ریاست‌جمهوری سیزدهم به منصف ظهور رسید، زمانی که همه موانع قبلی برای تشکیل حاکمیت یکدست با تیغه تیز شورای نگهبان از میان رفت و جناح راست، در غیاب اصلاح‌طلبان فاتح بیرقیب عرصه‌های انتخاباتی نام گرفت. اما چرخ ایام نشان داد که حاکمیت یکدست، لقمه راحت‌الحلقومی نیست که جناح راست بتواند آن را

ببلعد. رخدادهای اعتراضی پاییز 1401 که بسیاری از تحلیلگران آن را برآمده از انسداد سیاسی سالهای اخیر میدانستند، اصولگرایان را دچار سوءهاضمه ساخت و موضوع افزایش مشارکت عمومی را دوباره در راس سیاست‌گذاری‌های کلان کشور قرار داد. جناح راست که تصور می‌کرد از این پس با رصلاحیت‌های گسترده دیگر رقیبی در میدان انتخابات نخواهد داشت، این روزها کابوس رویارویی دوباره با رای مردم را می‌بیند. مواجهه‌ای که هر بار شکل گرفته برای اصولگرایان به جز شکست نتیجه‌ای در بر نداشته است. در این میان و حدود 3 سال پس از فوت آیت‌الله مصباح، علیرضا پناهیان یکی از شاگردان مصباح در برنامه جهان‌آرا، احزاب را دلیل اصلی مشکلات کشور و ریشه عدم مشارکت‌ها بر شمرد و اعلام کرد که مشکل کشور احزاب هستند و گفت: «نمی‌دانم چرا احزاب همیشه خودشان را جای مردم جا می‌زنند.»

اخیرا علیرضا پناهیان و جریان حامی او احزاب را دلیل اصلی کاهش مشارکت مردم برشمرده و تعطیلی احزاب را باعث حل مشکلات قلمداد کرده است. آیا واقعا ریشه مشکلات کشور احزاب هستند ؟

اولا اگر فردی ادعا کند که ریشه مشکلات کشور و ناکامی‌ها، احزاب و فعالیت‌های حزبی است، عملا در حال تمسخر مردم است. قابل قبول نیست احزاب و جریان‌اتی که نقش و مسوولیتی در نظام تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان کشور ندارند، مسوول وضع موجود معرفی شوند. اگر همه احزاب در انتخابات ایران، جایگاه روشنی داشتند و انتخابات ایران يك انتخابات حزبی واقعی بود، امروز می‌توانستیم، بگوییم که بخش مهمی از مشکلات کشور ناشی از عملکرد احزاب است. اما کیست که نداند، یکی از دلایل پا نگرفتن احزاب کشور و فقدان اثرگذاری مناسب احزاب، آن است که آنها نتوانسته‌اند در آوردگاه‌های انتخاباتی کشور با ظرفیت‌های واقعی و کامل خود شرکت کنند. شخصیت‌های بسیاری از چهره‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب وجود دارند که پس از اینکه رییس‌جمهور شدند، اساسا کتمان کردند که حزبی هستند و خود را مستقل، غیر جناحی و غیر حزبی معرفی کردند. هم رییس‌جمهور راست و هم رییس‌جمهور چپ داشتیم که يك چنین ارتباطی را مخفی کردند.

مسوول شرایط امروز کشور اگر احزاب و فعالان سیاسی نیستند، پس چه کسانی هستند؟

افراد و جریان‌اتی مسوول وضعیت امروز کشور هستند که قدرت را در اختیار دارند. جریان‌اتی که در قوه مجریه، قوه مقننه و قضاییه و در کل ساختار مدیریتی سهم اصلی را در اختیار دارند. بنابراین صحبت‌هایی از جنس صحبت‌های آقای پناهیان درباره نقش احزاب ایران در بروز مشکلات کاملا مردود است. اگر این دوستان نقش احزاب در کشورهای

توسعه یافته و دنیای مدرن را مطالعه می‌کردند متوجه می‌شدند در این کشورها احزاب موتور توسعه کشور هستند، مسوولیت دارند و پاسخگویی مطالبات مردم هستند. در جهان اگر حزبی پاسخگویی عملکرد خود نباشد به سرعت کنار گذاشته می‌شود و مردم به سمت احزاب مخالف می‌روند. حزب کارگر و محافظه‌کار در انگلیس، جمهوری‌خواه و دموکرات در امریکا، حزب سوسیال‌دموکرات و دموکرات مسیحی در آلمان و... از جمله این ساختارهای دوگانه حزبی هستند.

چرا در اتمسفر سیاسی ایران يك چنین ساختار حزبی قوام یافته‌ای شکل نگرفته تا روند پاسخگویی هم مبتنی بر مسوولیت‌ها دنبال شود؟ چون در این کشورها، مفهومی ذیل عنوان شورایی نگرهان و نظارت استصوابی وجود ندارد تا يك جریان سیاسی را رد صلاحیت و دست‌جریان سیاسی دیگر را کاملاً باز بگذارد تا بخش‌های مختلف قدرت را قبضه کند. در کشورهای توسعه‌یافته این خود احزاب هستند که نظارت و احراز صلاحیت‌ها را به عهده دارند. نمونه آشکار این نوع ساختارها در کشور ترکیه همسایه ما قابل ردیابی است، در ترکیه مردم به گرامی‌مقدم یا عمر و زید رای نمی‌دهند به حزب رای می‌دهند. هر اندازه نسبت آرای يك حزب بیشتر باشد به همین میزان افراد بیشتری از این حزب مسوولیت را به عهده می‌گیرند.

اما صراحتاً نگفتید در ایران، چه فرد یا جریانی مسوول وضع موجود است؟

جریان اصولگرا طی دوره‌های اخیر به برکت رده‌صلاحیت‌های گسترده شورایی نگرهان حاکمیت یک‌دست را در اختیار گرفته و سیاست‌گذاری کرده است. البته مردم به خوبی میدانند که مسوول وضع موجود چه ساختاری است. این روزها مخالفان رای مردم و فعالیت‌های حزبی به صف شده‌اند.

در واقع مدل حاکمیتی برخی گروه‌های خاص به گونه‌ای است که به جای «جمهوری اسلامی» ساختاری ذیل عنوان «حکومت اسلامی» را می‌پسندند و به دنبال تحقق آن هستند. این جریانات اتفاقاً سهم بزرگی در مدیریت امروز کشور دارند، حضور این تفکر در ساختار تصمیم‌سازی‌های کلان کشور چه تبعاتی خواهد داشت؟

مشی حضرت امام (ره) همواره بر رفتار دموکراتیک و مردمی در رفتار حاکمیت بوده است. امام به خصوص در حوزه انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری از طریق رای مردم تأکید داشتند. خاطرات زیادی از ایشان ثبت شده که امام (ره) در برابر ایده جریاناتی که خواستار تحقق حکومت اسلامی یا خلافت اسلامی بودند، ایستادند و از رای مردم، جمهوری اسلامی و مطالبات مردم دفاع کرده‌اند. به همین دلیل است که گزاره‌ای مانند نظارت استصوابی در زمان امام (ره) اساساً موضوعیت پیدا نکرد. ولی هر اندازه از سال 68 فاصله گرفتیم، رنگ رقابت در

انتخابات (به جز برخی برهه‌های خاص) کمرنگ می‌شود. آرام آرام سر و کله تفکری پیدا می‌شود که بنیانگذار آن آقای مصباح بود. ایشان پس از مدتی با صراحت بیشتری اعلام می‌کنند «مردم کاره‌ای نیستند، رای آنها اهمیت و اصالتی ندارد و...» در واقع آقای مصباح و طرفدارانش رای مردم را تزیینی می‌دانستند. مبتنی بر این تفکر، ابتدا باید گروهی انتخاب شوند و بعد مردم از میان این افراد گزینش‌شده، فرد یا افرادی را انتخاب کنند. این نوع اظهارنظرها و تئوری‌پردازی‌ها با قاموس جمهوری اسلامی و امام (ره) همخوانی ندارد. نام این شیوه که اعتقادی به رای مردم ندارد و آن را تزیینی می‌داند، هرچه باشد، نامش جمهوری اسلامی نیست. خلافت اسلامی و حکومت اسلامی شاید واژه‌های مناسب‌تری برای يك چنین الگوها و شیوه‌هایی باشد. این قرائت از حاکمیت رفته‌رفته خود را به نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی تحمیل و شورای نگهبان به گونه‌ای رفتار کرد که گویی این روش در ایران جاری و ساری است. این روند ادامه داشت تا انتخابات یازدهم و پس از آن انتخابات 1400 از راه رسیدند و مشارکت به پایین‌ترین درجه خود رسید. انگار که مردم با صندوق‌های رای قهر کرده باشند و مطالبات خود را از دل يك چنین انتخاباتی دریافت نمی‌کردند. وقتی مردم و رای آنها از نظر جریان‌ات طرفدار حکومت اسلامی، هیچ‌کاره باشند، طبیعی است که احزاب به عنوان بازتاب نظرات مردم فاقد اهمیت و اضافی تلقی می‌شوند. این در حالی است که امام، میزان رای مردم می‌دانستند.

بررسی روند حداقل سه دهه اخیر نشان می‌دهد که این شیوه حکمرانی در کشور مدام در حال گسترش است. تسلط جبهه پایداری در دولت و مجلس نمادهای این گسترش است. اگر این تفکر تداوم داشته باشد و فضای جمهوریت نظام بیشتر از این تنگ شود، چه شرایطی در انتظار خواهد بود؟

اگر به مسیر امام در انتخابات بازنگردیم، همان‌طور که رهبر انقلاب در حرم امام رضا (ع) مساله رقابت را مطرح کردند و پس از آن هم 3 بار درباره اهمیت انتخابات سخن گفتند، مشکلات بیشتری در انتظار کشور خواهد بود. سازوکار رقابت چگونه ایجاد می‌شود؟ با میدان دادن و اهمیت دادن به احزاب سیاسی. اگر به احزاب امکان آرایه لیست داده شود و يك و نیم برابر حوزه‌های انتخاباتی نامزد داشته باشند، می‌توان در يك بازه زمانی مشخص اعتماد مردم را بازگرداند. در انتخابات گذشته، اصولگرایان در بسیاری از حوزه‌ها اساساً رقیبی نداشتند و 10 برابر بیشتر از ظرفیت‌ها نامزد داشتند. اما نامزدهای اصلاح‌طلبان با رده‌صلاحیت‌های گسترده روبه‌رو بودند. آش‌احراز صلاحیت‌ها در انتخابات گذشته به اندازه‌ای شور شد که حتی برخی از اعضای

شورای نگهبان هم به آن انتقاد کردند.
اما چرا در يك چنین زمانی، مخالفت با احزاب مطرح میشود. طیفهای
رادیکال جناح راست نگران چیست؟

چند بحث تحلیلی در این خصوص وجود دارد؛ در شرایطی که صحبت‌هایی در خصوص افزایش مشارکت‌ها مطرح شده، اصولگرایان به خوبی میدانند که هر نوع افزایش مشارکتی شکست آنها و توفیق رقیب را در پی دارد. جریان سخت و جریانی که از دیدگاه‌های امام (ره) فاصله گرفته به دنبال تخریب جریانی است که خواستار فعالیت ذیل قانون اساسی است. از سوی دیگر، این جریان امروز باید پاسخگویی عملکرد نامناسب خود باشد. این جریان قدرت یکدست در اختیار داشته و دیگر نمیتواند مشکلات را فرافکنی کند. چون چاره‌ای دیگر ندارد، قصد دارد نظام حزبی را مسوول وضع موجود معرفی کند.

معتقدم اگر جریان رادیکال راست در حذف رقابت دوگانه حزبی در ایران توفیق پیدا کند، کشور به گردنه‌های خطرناکی میرسد. هم امام (ره) و هم رهبر انقلاب تاکیدات ویژه‌ای در حفاظت از این ساختار دوگانه داشتند. در خاطرات بسیاری از فعالان سیاسی آمده که پس از انتخابات مجلس چهارم شورای اسلامی که مجمع روحانیون کُرکرها را به دلیل شرایط نامناسب کشور پایین آورد، رهبر انقلاب در ملاقاتی که با طرفداران جریان چپ در کشور داشت، صراحتاً اعلام کرد اگر در مجلس پنجم فعالیت نداشته باشند، خودم حزب چپ را تشکیل داده و آن را احیا میکنم. این رویکرد نشان میدهد که شخص رهبری هم نسبت به رقابت در انتخابات حساس هستند. اگر در انتخابات رقابت نباشد، مشکل مشروعیت برای نظام ایجاد میشود. در نظامی که انتخابات در آن برگزار میشود اگر آرا به هم نزدیک نباشد، روشن است که رقابت نیست و مشارکت و مشروعیتی هم در کار نخواهد بود.

اخیراً در ترکیه شاهد يك چنین مشارکتی با حدود 90 درصد مشارکت و نزدیکی آرای رقبا با هم بودیم.

بلکه در ترکیه انتخابات به مرحله دوم رفت؛ برنده نهایی هم با فاصله اندک از رقیب اردوغان بود. در ایران هم اگر متولیان خواستار افزایش مشارکت مانند سال‌های 76 و 88 هستند باید سطح رقابت را میان دو جریان اصلی افزایش داد. مردم این فضا را دوست دارند و حتی در عرصه ورزش هم شاهد این دوگانه‌ها هستیم. در فوتبال رقابت استقلال و پرسپولیس با هم است که شور و نشاط و مشارکت ورزشی بالایی ایجاد میکند. از طریق این دوگانه‌ها، دموکراسی دوگانه شکل می‌گیرد.

اما در ایران برخی از شکل‌گیری این دوگانه‌ها می‌ترسند، ریشه این نگرانی‌ها در جناح راست چیست؟

جریاناتی که تفکرات آقای مصباح را دنبال می‌کنند، هرگز نتوانسته‌اند در یک رقابت درون‌گروهی، مشارکت‌ها را افزایش دهند. از درون محافظه‌کاران، آبادگران ایجاد شد که متلاشی شد. بعد هم اصولگرایان میانه و رادیکال شکل گرفتند باز هم فایده‌ای نداشت. نهایتاً هم نواصولگرایان و اعضای جبهه پایداری، قدرت را در مجلس و دولت با هم تقسیم کرده‌اند، اما نتوانسته‌اند توجه افکار عمومی را به مشارکت بیشتر جلب کنند.

به نظر شما برای افزایش مشارکت در انتخابات 1402 و 1404 چه باید کرد؟

این دست حاکمیت شورایی نگهبان است که زمینه مشارکت مردم را فراهم کنند. شورایی نگهبان به عنوان ناظر انتخابات باید بیطرفانه عمل کند.

ریشه مشکلات کشور احزاب هستند!

علیرضا پناهیان معتقد است یکی از عوامل عدم مشارکت بیشتر مردم در انتخابات، احزاب هستند، نمی‌دانم چرا احزاب همیشه خودشان را جای مردم جا می‌زنند! او که در برنامه دوشنبه‌شب جهان‌آرای شبکه افق صحبت می‌کرد، گفت: «یکی از عوامل عدم مشارکت بیشتر مردم در انتخابات، احزاب هستند، نمی‌دانم چرا احزاب همیشه خودشان را جای مردم جا می‌زنند! احزاب سیاسی، دو قطبی اصلاح‌طلبان و اصولگرایان را ایجاد کرده‌اند؛ تا وقتی انتخابات این دو قطبی کاذب را دارد، مشارکت کاهش می‌یابد و در مردم، یأس ایجاد می‌شود. احزاب هستند که در ایران سیاه‌نمایی می‌کنند! بالاترین حرام شرعی همین است که احزاب انجام می‌دهند همراه با رسانه‌هایشان.»

منبع: روزنامه اعتماد 17 خرداد 1402 خورشیدی